

نہا آنکہ :
قیان سواری
تاراج بردند
ت ابروست .
سید به فر دوس ،
سردر تمام
دیگر . تصادفا
در مزمورات
جم الدین دایه .
لغات اسلامی
ممنون کہ :
چولیت میگرد
گرفته و یک
گفت نومردی
ن حسین است

هم همین
بان بر میگرد
ایشان است
ود زبان نیز
میکنند ،
و جز این
نیز غالب
کہ زبان
برگستاخی
روی و دست
کہ عربها
آنها خیر
بفرض کہ
سرمایه خود
کہ چنین

نوشته شده بود
موسسات
جامداده اند
شرقیان
ب میچرخد
و بر طعناق
نمندن بود
و متصدن
ممکن است
این سخنها
بودن
یت

دکتر :
فمان گرمول
به و از کاغذ

از : دکتر مهدی پرهام

آدمها و آدمکها

در طریقی بکار گرفته شده که جز تخریب و فحاشی تدریجی بشریت حاصلی دیگر نداده است ، چون نیمه راه هدف بکلی تغییر کرده و مطمح نظر فقط سود شده است - کیمیا - جنگ - گرسنگی و تورم جهانی نتیجه برنامه ریزی این آدمکهای امیل و سود آفرین است - سیستم سرمایه داری بی تردید روزی مترقی ترین سیستم سیاسی و اقتصادی زمان بوده است چون آزادی و دموکراسی هدف اولی آن بود و بهمین مناسبت فئودالیسم و اریستوکراسی (اشرافیت) را به هولت منکوب کرد - « قانون » را پاسدار عدالت اجتماعی و « رقابت » را عامل خود کار تعدیل ثروتها و موجود ابداعات و اختراعات گردانید و هدف نهائیش رفاه و آسایش بی نوع انسان بود - اما امروز پس از دو قرن می بینیم نه فقط باین اهداف نرسیده بلکه هدف فقط یک چیز شده و آن شکار سود است و پس بطوریکه آزادی و دموکراسی پوسته تبلیغاتی شده و بطن این دموکراسی و آزادی بنا باظهار آقای مالک نامارا رئیس بانک بین المللی سال آینده میلیونها نفر از انسان بعلت گرسنگی در آفریقا و آسیا خواهند مرد و اکثر آنها کودکان هستند - این انسانها اگر ممالک ثروتمند کمی از غذای افراد خود را کم کنند و بآنها دهند نمی میرند و اگر سیاست تحدید کشت محصولات فلاحی را مزورانه برای فروش محصولات گران خود در جهان بکار اعمال نمی کردند این انسانها زند میماندند اما متاسفانه کنفرانس رم که در حقیقت بر اثر این تذکر تشکیل شده بود بی نتیجه خاتمه یافت و در واقع مرگ این انسانها با کثرت آراء تصویب شد !..

و بالاخره رفاه و آسایش انسانها که هدفی نهائی بود بدل به رفاه و آسایش و افراط کاری عده ای معدود گردیده که نه فقط افراط کاری آنها میلیونها نفر انسان را از گرسنگی می کشد بلکه خود آنها از فرط پر خوری و یا استنشام هوای مسموم و آلوده محیط زیست دارند بسرعت می میرند - در آلمان غربی از دونفر که می میرند یکی بعلت پر خوری و مسمومیت است - ملاحظه می فرمائید که سیستم سرمایه داری چه میخواست و چه شده است ؟ آنچه می کند بکارهای یک دیوانه شبیه نیست این معقول است که سیستمی هم معتقدین خود را مقهور کند و هم مخالفین و بی طرفان را ؟ حالا اگر اعتلای آن موجب طول عمر عده ای سرمایه دار میشد و سایر ابناء بشر مثل برگ خزان فرو می ریختند و می مردند محملی داشت و قابل استدلال بود که سیستم خودی نواز و غریب گداز است اما حداعلائی رشا و توسعه این سیستم اقتصادی ایجاد چنان محیط آلوده نامناسبی است که خود سرمایه دار میان آلودگی غلیظ محیط زیست خفه میشود و سایرین هم از گرسنگی و فقر سربسته نیست میگردند آیا چنین سیستمی از مرحله پرت نیست همین انحراف از هدفهای اولیست که

مساله بر سر بیشتر داشتن نیست بلکه مساله بر سر بیشتر بودن است -

رنه مانو - رئیس یونسکو
- کارخانه عظیم آدمک سازی که دنیای صنعت با حساب در آن سرمایه گذاری کلان کرده است بسرعت تولیدات دست اول خود که منحصر بای برای سرگرم ساختن یا با اصطلاحی جامع تر عامت مالی کردن بکار می آیند بصورت سود آورترین اقلام صادراتی به ممالک غیر صنعتی صادر می نماید - بسته بندی این فرا آوردها یا دقت و ظرافت خاص صورت میگیرد و به مبلغی گران مادام العمر بیمه میشوند - بر چهایی چشمگیر تعیین کننده میزان ارزش و نوع آنهاست - دکتر ، مهندس ، مدیر فنی ، مدیر اداری ، کارگر متخصص ، کارگردان ، نمایشگر ، هنرپیشه ، شعدباز و صدعا فرا آورده دیگر از این قبیل امروز به بازارهای جهان عرضه میشود .

- این فرا آوردهای انسان دست اول در حوزه عمل خود فرا آوردهای دست دومی « مونتاز » میکنند که مثل هر متاعی ازین قبیل بیشتر پوشالی و فاقد اصالت است - این دست دومها چون تعلیم کافی ندیده اند اغلب تقابل خود را فراموش میکنند و کارهای بشر دوستانه انجام میدهند که البته در اسرع وقت از طرف مافوقها تصحیح میشود و گاهی هم بسختی مجازات می بینند - اما رویهمرفته هر دو دسته در اولی و چه دست دومی نظر برمانهای جنائی پر حادانه و جذاب که هیچ نکه عامی و فلفلی قابل عقل ندارند میتوانند ماغتها انسان را با تخیل و توهم مشغول کنند - اینها حرفهای قشنگ و خوش فرم میزنند - طرحهای جالب عرضه میکنند که با نمودارهای شکیل و منطق با موازین علمی مطلب را خوب تفهیم میکنند - موکت های خیره کننده ای میسازند که کنائی عظیم را پایدار و افراشته نشان میدهند - اما این حرفها و طرحها و موکتها فقط در رادیو و تلویزیون و روی کاغذ و در جمعه های شیشه ای قدرت جلوه گیری دارند ولی همینکه بخواهند آنها را پیاده کند اشکال پشت اشکال و بن بست پشت بن بست ظاهر میشود - در حقیقت بیشتر شعارند و مدجری طرح گاهی بدون اینکه خود بفهمد می بیند سالهاست که در یک نقطه درجا می زند .

- اما فکر نکنید که گرداننده این کارخانه عظیم آدمک سازی یک انسان با مراتب و سجایای انسانی است و بی آدم را اعضای یکدیگر میداند ، خیر او هم مثل فرا آوردهای خود آدمک است منتهی آدمک اصیل ، بدین معنی که بخلاف آدمکهای صادراتی حرفهایش منما و ماخذ ندارد و طرحهایش پیاده میشوند و این جامعه بزرگ مصرفی که عظیم ترین مظاهر فن آوری (تکنولوژی) در آن جلوه گر است بر اثر پیاده شدن طرحهای اوست ، منتهی این ابداعات

اشتباهات را بکند ورنه یکی از این اشتباهات از جانب من و تو کافی است که عمری از خلق خدا شامت و ملامت بشنویم .

گاه اتفاق میفتد که کسب خوبی را مدتها در خانه نگهداری و حتی یکبار بصراف خواندن آن نسیفتی و بعد هنگامی که بر حسب تصادف سراغ آن میروی ذوق زدگی یک کاشف را پیدا میکنی . کتاب سفرنامه میرزا فتحخان گرمرویی برای من چنین حالی را داشت . این کتاب را آقای محمد علی شهابی از طرف دوست محترمشان آقای حقیقی بمن مرحمت کردند . مدتها در گوشه ای بود و فرصت خواندنش را نداشتم . اخیرا آقای بیهبانی بمن توجه دادند که از این کتاب غافل نشو ، و وقتی سراغ کتاب رفتم دیدم عالمی تکه و نادره است . کتاب در حقیقت سفرنامه « هیئت سیاسی سفارت کبری فوق العاده » است که « در زمان محمدشاه قاجار متعاقب لشکر کشی به هرات از طرف دولت ایران به ریاست حسین خان مقدم مرغه آجودان باشی به دربارهای دولتهای سه گانه اطریش - فرانسه - انگلستان اعزام » شدند . و بوسیله میرزا فتحخان گرمرویی نایب و معاون اول آجودان باشی تالیف و تحریر شده است . چاپ کتاب نیز بکوشش فتحالدین فتحی نوه میرزا فتحخان صورت گرفته است .

یکجا مینویسد : « ... در کل ممالک فرنگستان کوچک و بزرگ همیشه چراغان بوده تا ثلث آخر شب ، بیر و برنا و ضعیف و گدا ، اعلی و ادنی ، فقرا و اغنیاء ، از انات و دکورو لینا و کور هر چه هستند بیدارند و علی قدر مراتبیم طالع دیدار ، بعضی در بازار و دکانین به معامله مشغولند و برخی در قهوه خانه و تماشاخانه آن سرزمین همنشین محبوبه و معشوقه شده به معاشرت و ملاسه بلکه به امر معینه معلومه (۱) میردازند . »
در همین فصل که « شب نامه » نام دارد و شرح « عیش و نوش و عشرت طلبی اروپائی ها » است حکایتی دارد باین مضمون :

« در مملکت انگلستان مشهور است که مدت یکصد و پنجاه سال چیزی بیشتر یا کمتر کرم بل (۲) نام پادشاهی در میان آنها بوده است که اهل انگلند از رفتار او بغایت راضی و ممنون بودند . از اتفاقات دو این سنوات قبل بکنفر آدم چیز فهم و زرتگی از اهل فرانسه به عزم سیاحت و تقن به دارالملک لندن رفته مدتی توقف نموده می بیند که اهل آن سرزمین سبک مغز و حماقت آئین (۱) بنظر می آیند . از راه امتحان یک وقتی عمارت بسیار خوبی گرایه کرده و یک کله بوسیده شده آدمی هم از جانی پیدا و در دیوار همان خانه نصب و آویزان میکند و بعد به دایره باسماخانه کاغذ اخبار رفته میگوید و اخبار میکند که « کرم بل » پادشاه انگلند را که صد و پنجاه سال پیش از این در سرزمین بوده است بهزارگونه زحمت و مشقت و مبالغه اخراجات مصرف کرده بدست آورده ام و الان در فلان خانه و عمارت حاضر و موجود است . شما این مراتب را که ما نوشته کردیم بخبر (۳) بنویسید که هر کس میل بپهرساند آمده تماشا نماید . مباشرین باسماخانه نیز بهمان طور تقریر او را در کاغذ اخبار ثبت مینمایند و همینکه این خبر در ملک لندن شهرت یافته منتشر میشود هر روز فوج فوج از اهل آنجا مانند باجوج و ماجوج رفته ، هر کس خواست داخل شود دربان بی خانمان همان آن بیان ساخت که یک شلین [شلینگ] که هزار دینار است بقری بدهد تا کله پادشاه انگلند را زیارت نماید . پرواضح است که از برای یک شلین هیچکس نمیتواند که فسخ عزیمت کرده در میان جمعی از آنجا مراجعت نماید و همچنین سایرین بزمین سیاق رفتار کرده تا مدت یکسال هر روز عالی الاتصال معدود کتیری (۴) رفته در آنجا پول مفتی میدهند . از اتفاقات کله مزبور بسیار کوچک بوده بقدر کله بچه بنظر می آید اما احدی در این مدت به مطلب بر نخورده و زیارت بی حاصل مینمایند ، مگر یک روز زنی میگوید که کرم بل پادشاه بزرگ و جلد بلوغ رسیده بود کله سراو (۱) چرا باید باین کوچکی باشد . آن شخص دفعتا جواب داده بود که این کله سر ایام بچگی و طفولیت ایشان است ، کله ایام بزرگی و پادشاهی او را هم سال دیگر خواهم آورد . زن ساکت شده در رد جواب عاجز مینماید . تعجب این است که کیفیت گفتگوی این زن در مجلسی که پنجش نفر از اعظم و عقلائی جماعت انگلیس در آنجا بوده طرح میشود و آنها بالاتفاق از راه تغییر میگویند که عجب زن احتمتی بوده است که به محض قول او اعتبار کرده ضامن نگرفته است که سال دیگر کله ایام بزرگی کرم بل را بیاورد ! »

میرزا فتحخان اضافه نکرده است که عجب تر از همه اینها آنکه : همین « مردم سبک مغز و حماقت آئین » سالیهای سال از دوش شرقیان سواری گرفتند و بر شتون زندگی ایشان مسلط شدند و هر چه خواستند به تاراج بردند و تا سالیهای سال هیچکس نتوانست به ایشان بگوید بالای چشمت ابروست .

اعجب میروم از خیابان پهلوی به تخت جمشید ، از تخت جمشید به فر دوس ، از فر دوس به اسلامبول و بالاخره به بهارستان بود . تقریبا سردر تمام سینماها به تصاویر سکی مزین بود . دیدم چه دنیای قشنگی شده است . دیگر حجاب و پوشی در کار نیست و زنان یکباره پرده بر انداخته اند . تصادفا همین امروز کتاب جالبی میخواندم بنام : « مرهوزات اسدی در مزموارات داودی » اثر نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی معروف به نجم الدین دایه . این کتاب به اهتمام شعبی کدکنی اخیرا از طرف موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه کمپل - کانادا منتشر شده است . به حکایتی رسیدم باین مضمون که : « حسین منصور را رحمة الله - خواهری بود که در این راه دعوی رجولیت میکرد و جمالی داشت . در شهر بغداد میامدی و یک نیمه روی به چادر گرفته و یک نیمه گشاده . بزرگی بدورسید ، گفت چرا روی تمام نمپوشی ، گفت تو مردی بنمای تا من روی بیوشم . در همه بغداد یک نیم مرد است و آن حسین است و اگر از بیرو نبودی این نیمه روی هم نیوشیدی . »

تصور میکنم زبان حال لعبتکان برهنه سینمای قرن بیستم هم همین باشد ، و پرواضح است که لیش و نوش این سخن بیش از همه به غریبان بر میگردند که صانع و سازنده فیلمهای آنجنسانی ایشان هستند و نخست در حق ایشان است که باید گفت : راستی آنکه هر چه بر دانگی مردان کمتر میشود زنان نیز پوشیدگی فروتر میگذارند و برهنگی را بیشتر بچشم خلق الله میکشند ، و درست است که در این لطیفه باریک شوی می بینی حقیقت همین است و جز این نیست . که سازنده چنان فیلمها و پردازنده چنان صحنها نیز غالباً مردانی رستم صولت هستند و به هدایت و دلالت ایشان است که زنان چنین جورانه برهنه میشوند و لایند جواب آنها هم به کسانی که برگساختی ایشان خرجه بگیرند جز این نیست که : « تو مردی بنمای تا من سروروی و دست و پا بیوشم . »

کار دین از لوعوند مقاله ای نقل کرده بود باین مضمون که عربها نمیدانند با افزایش درآمد نفت چه آشی برای خود پخته اند . آنها خبر ندارند که قسمت اعظم درآمد نفت به بانکهای غرب بر میگردد و بفرض که اعراب بخواهند با خرید سهام بزرگی از موسسات بازرگانی غرب سرمایه خود را بکار بپردازند برای آمریکا و غربیها همیشه این امکان هست که چنین موسساتی را ملی کنند . مقاله یاد شده در برداشتی خندشرفی و در دفاع از غریبان نوشته شده بود و در این میانه معلوم شد اگر شرقیها و سایر ممالک جهان سوم موسسات غربی را ملی کنند عملی و حسیانه و برخلاف مقررات بین المللی انجام داده اند و سایر امور کوشمالی و کفرند اما اگر غربیها همین معامله را با شرقیان کنند کاری از سر عقل و دور اندیشی صورت داده اند . دنیا چه خوب میچرخد و میگردد ، و چه سهل و آسان بوج بودن بعضی از کلمات ذهن پرکن و بر طمطراق را آشکار میکند . بکرمات « ناصر » یاغی و طاعنی و وحشی و بی تمدن بود چون کانال سوئر را ملی کرده بود . حالا آقایان مودب و معقول و متمدن هستند و شرقیان را از همان اعمال میترسانند و غافل از آنند که ممکن است غریبان از این تهدیدها بترسند اما شرقیان چشم و گوششان از این سخنها پر است .

کار ترمانان رعنا نیست سنگ زسیرین آسیا بسودن محمود عنایت

- (۱) - پیر گریمال : فر هنگ اساطیر یونان در رم - ترجمه : دکتر احمد بهمنش . انتشارات دانشگاه تهران .
- (۲) - در حاشیه نوشته شده است : ظاهرا منظور از « کرم بل » همان کرمول معروف بوده است .
- (۳) - در حاشیه : منظور از باسماخانه ، مطبخ و چاپخانه و از کاغذ اخبار ، روزنامه بوده و در اینجا فرض هر آنگهی در روزنامه است .

بمواد مخدره اغلب بعثت موفق نبودن به پرداخت اقساط بدهی است .

۶ - پایداری و اعتدالی فرهنگ انسان‌گرا - در مقالات قبل به تفصیل درین باره صحبت کرده‌ایم اجمالاً اینکه فرهنگ دارای دو بعد است یکی آنکه بقول هربرت مارکووزه انسان یک بعدی میسازد و او انسانیت که محسو و شیدای تکنولوژی است و تمام همش مصروف پرورش تن است و بکلی از جان خود غافل مانده است و طبیعتاً سایرین را هم در حکم آلات و ادوات بی‌جان میدانند و انسان ارزشمند برایش کسی است که زیاده‌تر مصرف کند و در مقابل زیاده‌تر هم تولید نماید ، البته نوع تولید مهم نیست و کثیف‌ترین تولیدات اگر سود دهد مجاز است ، مهم درآمدی است که از آن حاصل میشود و بوسیله آن میتوان مصرف بیشتر کرد - این همان فرهنگی است که آنکس میسازد - اما بعد دوم فرهنگ که دنیای سرمایه‌داری آنرا مطرود و منسوخ کرده فرهنگ انسان‌گراست ، یعنی آن فرهنگی که بین انسانها «رابطه» برقرار میکند و جان آنها را با جان هم متصل مینماید و خلاصه آدمی میسازد که بزندگی و سرنوشت سایر انسانها علاقمند است - سرمایه‌داری باید این فرهنگ را زنده و پایدار نماید .

۷ - اقتصاد رفاه باید جانشین اقتصاد جنگ گردد - امروز اقتصاد ممالک سرمایه‌داری اقتصاد زمان جنگ است و فروش اسلحه یکی از اقلام مهم صادراتی آنهاست که تراز پرداختهای ایشان را متعادل میکند ، بدیهی است فرآورده‌ای که خاصیت کشت و کشتار است نمیشود از آن حیات بخشی و آسایشی انتظار داشت - در یک کلام تجارت زندگی باید جانشین تجارت مرگ گردد .

۸ - ارجحیت بخش عمومی بر بخش خصوصی - بخلاف نظر آدام اسمیت اقتصاددان مشهور انگلیسی دولت آنقدرها هم که این دانشمند متفقد بود تاجر بدی نیست و تجربه دوست ساله سرمایه‌داری نشان داد که خناسفاته فرد چندان پای بند و چندان نمیشود وقتی ثروت می‌اندوزد و اگر نظارت دولت بر او کم شود حتی برای اندوختن ثروت خود را بسادگی قربانی میکند همچنانکه امروز کرده است و متأسفانه منفعت اجتماع مجموع منفعت افراد نیست و بکلی از آن سواست - فرد بهسولت منافع اجتماع را قربانی منافع خود میکند .

- این مشکلات همانطور که ملاحظه کردید هیچکدام لاینحل نیست ، همه قابل حل است ولی البته هم خداوهم خرما را باهم نمیشود خسوست سود کلان یک اقلیت و مرگ و میریک اکثریت باهم جمع نمیشود و رفاه و آسایش باز نیامورد - هیچ کس منکر سود معقول نیست بخصوص اگر درازاه کار فنی و علمی باشد اما آنچه امروز میشود چپاول و غارتگری است و این نحوه سودآوری در جهانی که آئین ضمه سرمایه‌داری با حسابی دقیق و تبلیغاتی عظیم اشاعه میشود و هر طرح و نقشه‌ای توسط شبکه‌های عظیم جاسوسی کشف و در معرض قضاوت و دید افراد قرار میگیرد ناشیگری صرف است - اگر آدمها (نه آدمکها) طرحی ارائه دهند کحتاً میسر است و خواهند داد همچنانکه گلوب رم داد و این بیگانگی و گرگ‌مشتی جای خود را به آشنائی و ارتباط انسانها با هم دهد مشکلات بهسولت قابل حل است و هم‌اکنون این مجاهده از طرف بیشتر دولتهای سرمایه‌داری زیر فشار افکار عمومی بعمل می‌آید ، حتی دولت آمریکا با کمیانیهای نفتی تقریباً اعلان جنگ داده است چون یا باید آنها را نگهداریا از اروپا و ژاپن و خاورمیانه دست بشوید و اتروای سیاسی اختیار کند که این انزوا غیر ممکن است و من بشخصه بداننده امیدوارم چون این تلاشها را در اکتاف جهان احساس میکنم و امیدوارم که هرچه زودتر در معیارها تجدید نظر شود و معیارهای جدیدی تعبیه گردد و بقول رله ماثو سرمایه‌داری محتضر احساس کند که مساله برسر بیشتر داشتن نیست بلکه مساله برسر بیشتر بودن است - این سرعت و تولید بی‌امان داره بشریت را در محیط آلوده و مسموم خفه میکند و این مسمومیت و خفقان یا کیمیایی مواد اولیه و انرژیها هیچ ربطی به ممالک دارنده نفت و سیات نیست گفاری آنها ندارد - این نوع اتهامات قرن نوزدهمی در عصر الکترونیک بحركات بچه آنها بچه غضب‌مانده میماند .

دنیای سرمایه‌داری چاره‌ای جز انصراف از افراط و تفریط ندارد و کره باضحلال محکوم است .

(نقل این مقاله برای تمام مطبوعات آزاد است بشرطی که جملات تحریف نشوند و عنوان تغییر نکند .)

(بقیه) برنامه پژوهشی که معلوم انسان و محیط زندگی

نگهداری و زنده کردن میراث ارزنده فرهنگی .
ب - آموزش و ترویج میراث فرهنگی .
پ - گسترش فرهنگ .
ت - ایجاد تسهیلات برای آفرینش هنری و ادبی .
ث - فرهنگ ایرانی در رابطه با فرهنگهای دیگر .
برنامه‌های فوق همگی دارای سه بعد پژوهش ، آموزش و گسترش هستند .
پژوهش فرهنگی و زنده کردن میراث فرهنگی
همانطور که قبلاً گفته شده در تنظیم فصل فرهنگ برنامه پنجم عمرانی کشور سعی شده است توجه خاصی به میراث فرهنگی بشود . زمینه‌های این کار را در فصول پیش به اختصار بر شمرديم .

در برنامه پنجم ، پژوهشهای فرهنگی با زنده کردن میراث فرهنگی در یک جا آمده‌اند : « پژوهش و کوشش در نگهداری میراث فرهنگی گرانقدر ایران و زنده نگاه داشتن توجه به این میراث باید چنان باشد که مردم ایران بتوانند در جهانی که به سرعت دگرگون می‌شود و تحول می‌یابد در راه حفاظت اصالت فرهنگی و هویت ملی خود به صورت تکیه‌گاه مستحکمی از آن بهره‌مند گردند و تحول می‌یابد در راه حفاظت اصالت فرهنگی و هویت ملی خود به صورت تکیه‌گاه مستحکمی از آن بهره‌مند گردند ... » (در اینجا باید اضافه کرد که در این قسمت از برنامه سعی شده است چیزهای مختلفی در یک جا جمع شود)
چنگیز پهلوان